تعجب صاحب مدارک و صاحب ذخیره نسبت به فرمایش شهید ثانی در وجود شاذ در میان سبعه

صفحه ششم بودیم، فرمودند: «لکن «لکون ظ» المتواتر لا یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان، انتهی[1]». صاحب مفتاح الکرامه در پرانتز گفتند ظاهر این است که «لکن»غلط است و در اصل «لکون» است. «لکون» تعلیل میشود برای اشکال. تعلیل و توضیح اشکال میشود. و حال اینکه در ذهن من احتمالش صفر شده است؛ به‌هیچوجه احتمال اینکه «لکون» باشد، در ذهن من نیست. بلکه منظور صاحب مدارک همان «لکن» است؛ نه توضیح اشکال است، بلکه جواب از اشکال است.

آن چه که سبب شد صاحب مدارک بگوید، این بود: مرحوم شهید در المقاصد العلیه گفتند باید به متواتر بخواند، دنبالش فرمودند:

(الثاني: مراعاة إعرابه‌واو تشديدهاعلى الوجه المنقول بالتواتر)؛ شهید هم فرمودند«**و هي قراءة السبعة المشهورة**»؛ قرائت قراء سبعه مشهور است و منقول به تواتر است و باید بخواند. خب عشره چه؟ فرمودند: «**أجوده ثبوته**». بعد فرمودند:

> و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن**[2]**

«و اعلم»؛ این اصلاً جواب فخر رازی نیست. بلکه مطلبی است که در فضایی است که خود شهید آن را میدانند. این تذکری به جا است. این تذکر چه کار کرده؟ یک کلمه در آن آمده که عده‌ای را برآشفته کرده و عده‌ای را هم خوشحال کرده است. صاحب مدارک و صاحب ذخیره برآشفته شدند، این چه حرفی است که شهید میگویند؟! ببینید از این برآشفته شده‌اند که شهید چرا این را میگوید!عد دیگری که در زمان ما هستند از همین واژه خوشحال هستند و مدام آن را در کتاب های‌شا

میآورند. در البیان بود «تأمل بربک[3]»! خودشان اینها را میگویند.

خب آن واژه چیست؟ واژه‌ای که برآشفته کرده ای خوشحال کرده، وحال آنکه مقصودی که شه‌دی در فضای فنی خودشان دارند، نه برآشفته شدن دارد و نه خوشحال شدن. بلکه مقصودی روشن دارند. قبلش می‌گویند «هي قراءة السبعة المشهورة» که متواتر است. بعد می‌گویند:

«و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كلّ ما ورد من هذه القراءات متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات»؛ هنوز مشکلی ندارید. خب حال تواتر را یک طوری گفتند اما واژه‌ای که برآشفته می‌کند این است:**«فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ»**؛ کلمه شاذ در فضای علمی خیلی بار منفی دارد. بعض قرائات سبعه شاذ هستند! خب چرا صاحب مدارک و صاحب ذخیره از این کلمه شاذ برآشفته شدند؟! **«وهو مشكل جدا»**؛ یعنی چه که شما می‌گویید بعضی از قرائات سبعه شاذ است؟! چرا بر آشفته شدند؟ الآن عبارت مدارک را می‌خوانم؛ ایشان می‌گویند: **«حكى عن جماعة من القراء».**

در مقدمه النشر می‌گوید:

> كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه ووافقت أحد المصاحف العثمانية ولو احتمالا وصح سندها فهي القراءة الصحيحة التي لا يجوز ردها ولا يحل إنكارها بل هي من الأحرف السبعة التي نزل بها القرآن ووجب على الناس قبولها ، سواء كانت عن الأئمة السبعة أم عن العشرة أم عن غيرهم من الأئمة المقبولين ؛ ومتى اختل ركن من هذه الأركان الثلاثة أطلق عليها ضعيفة أو شاذة أو باطلة سواء كانت عن السبعة أم عمن هو أكبر منهم[4]

«كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه ووافقت أحد المصاحف العثمانية ولو احتمالا وصح سندها فهي القراءة الصحيحة ... ووجب على الناس قبولها، سواء كانت عن الأئمة السبعة أم عن العشرة أم عن غيرهم من الأئمة المقبولين؛ ومتى اختل ركن من هذه الأركان الثلاثة أطلق عليها ضعيفة أو شاذة أو باطلة»؛ خب حال می‌گویید قرائت شاذ که خیلی هست. ایشان جلوتر می‌برد و می‌گوید نه اینکه بگویید این شاذ است. می‌گوید باطل است.«سواء كانت عن السبعة»؛ یعنی از سبعه قرائت شاذ دارید. پس این از اهل فن است که اقرار می‌کند که ما از سبعه شاذ داریم.باز در این طرف از صفحه تصریح می‌کند و از ابوشامه نقل می‌کند و می‌گوید «فإن القراءات المنسوبة إلى كل قارئ من السبعة وغيرهم منقسمة إلى المجمع عليه والشاذ[5]»؛ یعنی ما در قرائات سبع شاذ داریم. لذا شما چطور می‌گویید که قرائات سبع متواتر است؟

این کلمه شاذ که در النشر آمده و دو بار به آن تصریح شده؛ یکی از ابوشامه و یکی هم از خود ابن جزری است که برای سبعه تعبیری شاذ کرده‌اند. الآن هم دیدید که شه‌دی ثانی در اینجا فرمودند. المقاصد العلیه فرمودند: «فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ». صاحب ذخیره و صاحب مدارک از این کلمه شاذ خیلی ناراحت می‌شوند. و حال آنکه با آن توضیحاتی که در چند جلسه داده شد، اصلاً این شاذ مهم نیست و مطلب روشنی شد.

شیخ الطائفه در تهذیب فرمودند. فرمودند «عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ[6]»، «غَشاوَةٌ»، «غُشاوَة» . بعد فرمودند:

> القراءة: أجمع القراء السبعة علي كسر الغين و ضم التاء، و روي عن بعض القراء فتح الغين، و عن الحسن ضم الغين. و حكي عن عاصم في الشواذ: غشاوةً، بنصب التاء، و ال يقرأ بجميع ذلک[7]

خب مگر عاصم از سبعه نیست؟! خب اینکه منافاتی ندارد. عاصم در قرائت متواترش همین است. اما «روی عن عاصم»؛ به صرف اینکه عاصم هست که میزان نیست. چون این روایت از عاصم شاذ است، «لایقرأ». شهید هم همین را میخواهند بگویند. میگویند ما که میگوییم قرائت سبعه، قرائت سبعه باید متواتر باشد. «فان بعض ما نقل عن السبعه شاذ». توضیحاتی که در این چند هفته دادم، به گمانم توضیحات مصداقی خیلی خوبی بود. بعداً هم اینها را مدام تکرار میکنیم.

جلسه قبل مثالی را در تفاوت روشن ازسبع صغری وسبع کبری عرض کردم. عشر را هم کاری ندارم. در خود سبع است. آن استاد فرموده بود اگر بخواهید طبق سبع صغری و طرق تیسیر و شاطبیه بروید، مجاز نیستید که در نماز بخوانید؛ اگر سوره مبارکه یوسف را خواندید، بگویید «و قالت هئتُ لک». چون در سبع صغری ما «هئتُ» نداریم. چرا؟ چون از قراء سبعه، دو نقل از ابن عامر آمده است. یکی «هیتَ» بود که ابن زکوان نقل کرده بود. یکی را هم حلوانی نقل کرده بود که «هئتَ» بود. حلوانی در طریق شاطبیه و تیسیر بود. این سبع صغری بود. پس طبق سبع صغری شما مجاز نیستید که «هئتُ» بخوانید. اما اگر به سبع کبری آمدید. یعنی به کتاب النشر آمدید. النشر غیر از حلوانی که از هشام نقل میکند که راوی از ابن عامر است، از طریق داجونی نقل میکند که در سبع کبری هست ولی در سبع صغری نیست. از طریق داجونی «هئتُ» را نقل میکند. کسی که تنها اجازه قرائات سبع شاطبیه را دارد، مجاز نیست که «هئتُ» بخواند. اما کسی که طیبه النشر را از اساتیدش اجازه دارد،«هئتُ» را از طریق داجونی برای همین قراء سبعه میخواند. الآن روایت داجونی طبق النشر، شاذ نیست. طبق النشر قرائت متواتر است. کسانی مثل شهید اول که النشر را متواتر میدانند، میگویند که میتوانید بخوانید؛ به قرائت قراء سبعه.

شاگرد: طبق اصطلاح شاذ قرائاتی که مخالف مصحف است، نیست؟

استاد: نه، این یکی از اصطلاحاتش است. برای اصطلاحات شاذ من چندین صفحه ایجاد کردم.

شاگرد: سه شرطی که در النشر از موافقت با مصحف، سند داشتن، اعراب عربی باشد،... .

استاد: به قرائتی که سندش صحیح نیست، شاذ میگوید. میگوید موافق با مصحف است، اما سند ضعیف است و در متواتر هم نقل نشده است. میگوید «لایقرأ به». این واضح است. شاذ استعمالات متعددی در طول تاریخ داشته است.

علی ای حال در فرمایش این اجله وقتی شاذ گفته میشود، مقصود همین است. یعنی از طرق عشر صغری و کبری، سبع صغری و کبری بیرون است، ولی از سبع و عشر است. این شاذ است که سند درستی ندارد. نه اینکه به این معنا باشد که جزء اینها است ولی شاذ است. اصلاً مقصود شهید این نیست.

جلسات قبل عرض کردم، برای ذهن من طلبه قسم خوردنی شده است که منظور شهید ثانی این نیست که در تیسیر و النشر شاذ است. اصلاً مقصود ایشان این نیست. نزد ایشان این روش بوده است. خب ایشان باید تذکر کلاسی بدهند که بدان! من که گفتم سبع مشهور متواتر است، هر چیزی که از اینها نقل شده متواتر نیست. تمام. این فضا از صاحب مدارک به این خاطر

است که متمحض در تیسیر و شاطبیه بوده‌اند. لذا هم عشر را قبول نکردند. آنها هم ناراحت شده بودند که یعنی چه که می‌گویی بعضی از سبع، شاذ هستند! این جدا مشکل است. این چه حرفی است که بگویی شاذ است!

عبارت صاحب ذخیره جالب است. ایشان همین را می‌آورند:

> فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم لكن الظاهر أنه لا خلاف في جواز القراءة بها قال الشيخ أبو علي الطبرسي في تفسيره الكبير الظاهر من مذهب الإمامية انهم اجمعوا على جواز القراءة بما يتداوله القراء بينهم من القراءات الا انهم اختاروا القراءة بما جاز بين القراء وكرهوا تجويد قرائة منفردة...**[8]**

«فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم»؛ این کلمه شاذ، صاحب ذخیره را بر آشفته می‌کند. یعنی سبعه و شاذ؟! خب ما چه کار کنیم؟! ایشان شجاعت علمی و فقاهتی به خرج می‌دهند. عجیب هم هست که ایشان چطور خودشان را قانع کرده‌اند. می‌فرمایند:**«لكن الظاهر أنه لا خلاف في جواز القراءة بها»**؛ شاذ باشد، خب باشد. ایشان می‌گویند وقتی ما اجماع داریم دیگر شاذ به چه معنا است؟! کار را به این صورت جلو برده‌اند. یعنی تصور ایشان کاملاً سراغ قراء سبعه رفته و بعد می‌گویند برخی می‌گویند در آنها شاذ هست! می‌فرمایند: **«لكن الظاهر أنه لا خلاف في جواز القراءة بها»**؛ یعنی و ان کان شاذا، و حال آنکه مقصود شهید اصلاً این نیست. شهید می‌گویند وقتی شاذ است، نمی‌توانید بخوانید. صریح مقاصد العلیه بود. فرمودند چون در قرائات سبع، شاذ و متواتر داریم، شما تنها باید متواتر را بخوانید. نه اینکه شاذ را بخوانید. خب ببینید در این فضا صاحب ذخیره از کلمه شاذ ناراحت می‌شوند. ولی از آن دست بر نمی‌دارند، حال که گفتید شاذ است، ما از اجماع و لاخلاف صرفنظر کنیم.

کلام صاحب مدارک مهمتر است. چرا؟ چون کلام ایشان در سه مرحله طی شده است. صاحب مدارک ابتدا میخ این را می‌کوبند که باید کلمه به کلمه نماز را درست بخوانیم.

«وجب الإتيان بالإعراب المتلقى عن صاحب الشرع»؛ یعنی اعراب باید از صاحب شرع تلقی شده باشد. نه هر چه خوب بود بخوانیم. بعد جلوتر می‌برند:**«و قال: إن ذلك قول علمائنا أجمع ...و لا يخفى أن المراد بالإعراب هنا ما تواتر نقله في القرآن، لا ما وافق العربية»**؛ در مرحله اول میخ قطعیت قرآن و لزوم تواتر آن در نماز را می‌کوبند. سه مرحله است. مرحله اول این میخ را می‌کوبند.

«لأن القراءة سنة متبعة»؛ قرائت قرآن هر چیزی که به ذهنت آمد نیست. باید متلقی از صاحب شرع باشد. این گام اول است. صاحب مدارک چه کار کردند؟ می‌خواهم بگویم که چرا از کلمه شاذ برآشفته می‌شوند. اول میخ این را می‌کوبند که قرائت در نماز باید قطعی باشد.

در گام دوم می‌فرمایند:**«و قد نقل جمع من الأصحاب الإجماع على تواتر القراءات السبع»**؛ معلوم است که می‌پذیرند. در این هیچ مشکلی ندارند. خب عشر چه؟**«و حكي في الذكرى عن بعض الأصحاب أنه منع من قراءة أبي جعفر، و يعقوب، و خلف، و هي كمال العشر. ثم رجح الجواز لثبوت تواترها كتواتر السبع»**؛ این حرف شهید را می‌گویند و حال می‌خواهند اشکال کنند. می‌گویند: محقق ثانی فرموده‌اند حرف شهید کمتر از اجماع منقول نیست.

«**قال المحقق الشيخ علي- رحمه اللّه- بعد نقل ذلك: و هذا**»؛ ادعای شهید در تواتر عشر،«**ال يقصر عن ثبوت الإجماع بخبر الواحد، فتجوز القراءة بها**». شهید ثانی هم گفتند خوب است. ایشان هم قبول کردند. اما صاحب مدارک می‌گوید:«**و هو غير جيد**»؛ این حرف درست نیست. به صرف اینکه شهید گفته اند عشر متواتر است، تواترش ثابت نمی‌شود. در سبع اجماع دارید اما در عشر تنها یک نفر می‌گوید که متواتر است. اما استدلال ایشان چیست؟«**لأن ذلك رجوع عن اعتبار التواتر**»؛ این یعنی گام اول. در گام اول میخ این را کوبیدند که چه نمازی قاعده اشتغال را می‌برد و برائت یقینی می‌آورد؟ آن نمازی که متواتر باشد. شما در اینجا می‌خواهید با ادعای شهید، بگویید در تواتر یک نفر هم بگوید کافی است. این رجوع از اشتراط تواتر است. چون تواتر که برای ما ثابت نشده است. تنها شهید می‌گویند. من این را قبلاً عرض کرده بودم که این رجوع نیست. بلکه فعلاً برای ما تواتر ثابت نیست. تواتر شرط واقعی یک قرائت است. شهید هم یک خبره هستند. ما به یک خبره مراجعه می‌کنیم و می‌گوییم تواتر شرط است. این خبره می‌گوید که آن شرط ما هست. این کجا رجوع از تواتر است؟! لذا در ایشان به آنها وارد نیست.

ایشان در ادامه به مانحن فیه می‌آیند:

«**و قد نقل جدي- قدس سره- عن بعض محققي القراء أنه أفرد كتابا في أسماء الرجال الذين نقلوا هذه القراءات في كلّ‌طبقة، و هم يزيدون عما يعتبر في التواتر**»؛ این را برای تأکید تواتر می‌آورند. سپس «ثم حکی» را می‌آورند که از آن برآشفته می‌شوند. «**فإن بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم. و هو مشكل جدا**»؛ کجای آن مشکل است؟ کلمه شاذ. یعنی شما بگویید با اینکه از سبع است اما شاذ است. خب نماز بخوانیم یا نخوانیم؟ ما که نگفتیم قطعی است. نسبت به گام اولی که من گفتم مشکل است. طبق گام اول و گام دوم، عشر را نپذیرفتند، اما حال کسی می‌آید می‌گوید در سبعه هم شاذ هست. این را چه کار کنیم؟ «مشکل جدا»، یعنی این ادعا بسیار مشکل است. بعد می‌گوید:«**لكن**»؛ یعنی ما این حرف را قبول ندارید که بگویید در سبعه، شاذ هست. «**لكن المتواتر لا يشتبه بغيره كما يشهد به الوجدان**»؛ یعنی همانطور که قبل گفتم سبع باوجدان متواتر هست، لذا این ادعا رد می‌شود.

این فرمایش ایشان است. روشن هم هست. کما اینکه صاحب ذخیره این کار را کردند. وقتی ایشان «فإن بعض ما نقل عن السبعة شاذ» را آوردند، فرمودند می‌خواهد شاذ باشد یا نباشد، «لكن الظاهر أنه لا خلاف في جواز القراءة بها». این فضا، خیلی فضای مهمی در اذهان این بزرگواران است.

---

[1] مفاتح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ ص۲۱۹

[2] المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية ج۱ ص۲۴۵

[3]البيان في تفسير القرآن ج1 ص۱۵۶

[4]النشر في القراءات العشر ج۱ص۹

[5]همان ۱۰

[6]البقره ۷

[7]تفسیر التبیان ج۱ ص۶۳

[8]ذخیرة المعاد في شرح الإرشادج۲ ص۲۷

بازبینی #2
ایجاد شده 1 مه 2024 13:49:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 06:59:00 توسط ... .